

سیاست امریکا در رابطه با ایران به شکست منتهی میشود

نوشته هوشنگ امیراحمدی و شهیر شهید ثالث

سیاست فشاری که ایالات متحده نسبت به ایران بکار گرفته تا این کشور را وادار به توقف برنامه غنی سازی اتمی بکند، از یک دیدگاه غربی قابل فهم است. انتظار غرب این است که فشارها باعث فلج جمهوری اسلامی شده، و وقتی که رژیم به این درک برسد که بقایش در معرض تهدید است، ناچار تمکین خواهد کرد. چنین فرضی بر مبنای یک درک کاملاً غلط از جامعه، فرهنگ، و سیاست ایران شکل گرفته است. به خصوص، این انگاره نسبت به غرور ملی ایرانیان بی توجه است.

ما به عنوان ایرانیانی که در باره فرهنگ و سیاست و همچنین رهبران مذهبی کشور تجربه زیادی آموخته ایم، بر این باوریم که نه فشار آمریکا و متحدانش و نه تهدیدات اسرائیل، هیچ کدام نمیتوانند ایران را وادار به عقب نشینی کنند. جنگ علیه ایران حتی میتواند در مسیر معکوس خواسته غرب پیش رفته و باعث اتحاد حول محور رهبریت افراطی تر، تضعیف نیروهای اپوزیسیون، و ترغیب حکومت به ساخت بمب هسته ای بشود.

برخلاف برداشت شایع، مقاومت حکومت در مقابل یک راه حل مصالحه آمیز، به این دلیل نیست که ایران میخواهد بمب بسازد. علیرغم تحریم های فلج کننده، ایران بر خلاف کره شمالی، از قرارداد منع گسترش سلاحهای هسته ای خارج نشده و اجازه داده است تا تاسیسات هسته ای این کشور تحت نظارت آژانس بین المللی انرژی هسته ای قرار بگیرد. ایران حتی در سال ۲۰۰۳ برنامه غنی سازی را تعلیق کرد و پرتکل الحاقی آژانس را برای بازرسیهای بدون اعلام قبلی بکار بست.

علت واقعی سماجت ایران، در دوسویه بودن سیاست آمریکا نسبت این کشور است. پیش از این که سیاست فشار یک راه حل باشد، خود یک مشکل است، چرا که به عزت ایرانیان لطمه زده است. غرور ملی انگیزه اصلی برنامه اتمی ایران و مهمترین دلیل مقاومت حکومت در برابر خواست تعلیق این برنامه است. در واقع برنامه هسته ای در بسیاری مواقع با ملی شدن صنعت نفت ایران در سال ۱۹۵۰ هم سنگ انگاشته میشود.

آن طور که نظر سنجی موسسه امریکائی «رند» در سال ۲۰۱۱ نشان میدهد، بیش از نود درصد ایرانیان بر خورداری از انرژی صلح آمیز هسته ای را حق ملی خود میدانند. رهبران جمهوری اسلامی بارها با اشاره به سیاست دو سویه تنبیه و تشویق آمریکا که به سیاست چماق و هویج مشهور است، لحن زشت و غیرمحترمانه مقامات آمریکایی را تقبیح کرده اند. چماق و هویج اصطلاحی است که در ایران برای خر بکار برده میشود.

پیام تلویزیونی اوباما در سال ۲۰۰۹ برای «آغازی جدید» میتواند موثر واقع شود اگر با اتهامات تروریستی و تسلیحاتی همراه نمیشد. ولی این پیام بار دیگر نمایانگر همان سیاست چماق و هویج بود. رهبر جمهوری اسلامی بلافاصله با رد این پیشنهاد گفت که «آنها سال نوی ایرانیان را تبریک میگویند اما همزمان ایران را متهم به تروریسم و تلاش برای دستیابی به سلاح هسته ای میکنند ... ملت ما ... از تهدید و تشویق بیزار است».

بی اعتمادی ایران به آمریکا، که نتیجه یک تاریخ توهین و آسیب خوردگی است، علت مهم دیگری برای پایداری ایران است. این بی اعتمادی باعث شده تا جمهوری اسلامی همواره نگران نیت آمریکا برای تغییر رژیم در این کشور باشد. با توجه به این نکته آقای خامنه ای عمیقاً معتقد است که تحت جو ارباب و تهدید، نباید حتی یک قدم عقب نشینی کرد. رهبران ایران نگران این هستند که سازش روی برنامه هسته ای در برابر زور باعث افزایش فشار و طلب امتیازات بیشتری از جانب آمریکا خواهد شد که نهایتاً به فروپاشی رژیم خواهد انجامید.

طرفداران سیاست دو سویه ممکن است استدلال کنند که بهرحال در اثر فشار مداوم تحریمها که بقای رژیم را نشانه گرفته اند، حکومت جمهوری اسلامی چاره ای جز تسلیم ندارد. این استدلال باعث ریسک هایی جدی و نگران کننده خواهد شد. اول این که یک حکومت دینی در معرض تهدید با الهام از فرهنگ مذهبی شیعه مبنی بر ایستادگی در برابر زور، بسیار محتمل است که در برابر آمریکا و متحدانش در منطقه دست به اقدامات تلافی جویانه بزنند. چنین شرایطی میتواند باعث جنگی شود که وزیر دفاع آمریکا، آقای پانه تا، آن را باعث پشیمانی آمریکا توصیف کرده است.

دومین ریسک این است که تحریمها برای تضعیف حکومت نیاز به زمان دارند. در چنین شرایطی اگر ایران در پی ساختن سلاح هسته ای باشد، زمان کافی خواهد داشت. و سومین ریسک این است که اگر تحریمها باعث تسلیم ایران نشوند، فشار برای حمله نظامی به عنوان آخرین راه حل افزایش خواهد یافت. آنطور که برژنسکی میگوید: "هرچقدر آمریکا بیشتر به سوی فشار برود و موفق نشود، جنگ به عنوان تنها راه حل، اجتناب ناپذیر میشود."

اگر آمریکا واقعا بخواهد که از راه های دیپلماتیک مشکل هسته ای ایران را حل کند، باید هرچه بیشتر از توهم این که سیاست دوسویه موثر است، فاصله بگیرد. در ازای این سیاست، آمریکا باید سیاست فعلی خود را به سمت سیاستی که با توجه ب بهره گیری واقع گرایانه از ملاحظات و واقعیات سیاسی ایران، و به ویژه مسئله غرور ملی ایرانیان، اتخاذ شده باشد، تغییر دهد.

برای چنین تغییری لازم است ابتدا آمریکا زبان ارباب و تهدید خود را با زبانی برخوردار از لحن احترام آمیز جایگزین کند. ثانياً آمریکا باید ترس ایران از تغییر رژیم را با کنار گذاشتن جمله کلیشه ای «همه گزینه ها روی میز است» از بین ببرد. سوم این که آمریکا باید از خاورمیانه خالی از سلاح هسته ای حمایت کند. سیاستی که اسرائیل و ایران را - اگر نه بصورت مستقیم - به گفتگویی وا خواهد داشت که باید بسیار پیش از این محقق میشد.

و در نهایت این که با در نظر گرفتن میزان کار و سرمایه ای که ایران تاکنون برای برنامه هسته ای خود خرج کرده، انتظار تعلیق غنی سازی یک پیشنهاد واقع گرایانه نیست. در عوض، سیاست غرب باید بر نظارت دقیق برنامه هسته ای ایران تمرکز کند. ایران این شرایط را خواهد پذیرفت و حتی ممکن است برای حفظ اعتبار طرف مقابل و در صورتی که سیاست توهین و تهدید کنار گذاشته شود، بخشی از برنامه خود را موقتاً معطل کند.